



Evaluating the impact of educational inequality on theft in the provinces of Iran

Younes Nademi¹, Ramin Khochiany², Milad Pooladvand³

[Received: 2026/05/03 Accepted: 2026/07/16]

 10.22034/aqcr.2026.2070849.1107

Abstract

The aim of this study is to investigate the impact of educational inequality on the theft rate in the provinces of Iran during the period from 2004 to 2013. Inequality in access to educational opportunities can pave the way for criminal behavior by weakening human capital, reducing social mobility, and limiting job opportunities. This study employs provincial panel data and the Generalized Method of Moments (GMM) to estimate the model. The educational inequality index is used as the main explanatory variable, and the per capita theft rate is examined as the dependent variable in the model. The results indicate that educational inequality has a positive and significant effect on increasing the theft rate in the provinces of Iran. In other words, the widening educational gaps among different social strata increase the likelihood of committing property crimes, particularly theft. The research findings suggest that the unequal distribution of educational opportunities, by intensifying social deprivation and reducing economic opportunities, can lay the groundwork for the spread of criminal behavior. Therefore, policymakers should consider improving educational equity as an effective tool for crime prevention and enhancing social security.

Keyword: Educational Inequality, Theft, Crime prevention, Criminology, Social justice.

Citation: Nademi, Y. , Khochiany, R. & Pooladvand, M. (2026). Evaluating the impact of educational inequality on theft in the provinces of Iran. *Applied criminology research*, 4(12), 49-72.

https://www.qacr.ir/article_739034.html?lang=en

1. Department of Economics, Faculty of Humanities, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran. (Corresponding Author). Email: Younesnademi@abru.ac.ir

2. Department of Economics, Faculty of Humanities, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran. Email: khochiany@abru.ac.ir

3. Department of Economics, Faculty of Humanities, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran. Email: miladpooladvand24@gmail.com

ارزیابی تأثیر نابرابری آموزشی بر سرقت در استان‌های ایران

یونس نادمی^۱✉، رامین خوچیان^۲، میلاد پولادوند^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۵]

doi 10.22034/qacr.2026.2070849.1107

چکیده

هدف این پژوهش بررسی تأثیر نابرابری آموزشی بر نرخ ارتکاب سرقت در استان‌های ایران طی دوره زمانی ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۲ است. نابرابری در دسترسی به فرصت‌های آموزشی می‌تواند از طریق تضعیف سرمایه انسانی، کاهش تحرک اجتماعی و محدودسازی فرصت‌های شغلی، زمینه‌ساز بروز رفتارهای مجرمانه شود. در این مطالعه از داده‌های پانل استانی و روش گشتاورهای تعمیم‌یافته برای برآورد مدل استفاده شده است. شاخص نابرابری آموزشی به‌عنوان متغیر اصلی توضیحی و نرخ سرقت سرانه به‌عنوان متغیر وابسته در مدل مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نتایج نشان می‌دهد نابرابری آموزشی تأثیر مثبت و معناداری بر افزایش نرخ سرقت در استان‌های ایران دارد. به عبارت دیگر، گسترش شکاف‌های آموزشی میان اقشار مختلف جامعه، احتمال ارتکاب جرایم مالی به‌ویژه سرقت را افزایش می‌دهد. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که توزیع ناعادلانه فرصت‌های آموزشی، از طریق تشدید محرومیت اجتماعی و کاهش فرصت‌های اقتصادی، می‌تواند زمینه‌ساز گسترش رفتارهای مجرمانه شود. از این رو، ارتقای عدالت آموزشی می‌تواند به‌عنوان یکی از ابزارهای مؤثر در پیشگیری از جرم و تقویت امنیت اجتماعی مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گیرد. **کلیدواژه‌ها:** نابرابری آموزشی، سرقت، پیشگیری از جرم، امنیت اجتماعی، عدالت اجتماعی.

استناددهی: نادمی، یونس، خوچیان، رامین، و پولادوند، میلاد. (۱۴۰۵). ارزیابی تأثیر نابرابری آموزشی بر سرقت در استان‌های ایران. پژوهش‌های جرم‌شناسی کاربردی، ۴(۱۲)، ۷۲-۴۹.

https://www.qacr.ir/article_739034.html

۱. گروه اقتصاد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران. (نویسنده مسئول).

رایانامه: Younesnademi@abru.ac.ir

۲. گروه اقتصاد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران.

رایانامه: khochiany@abru.ac.ir

۳. گروه اقتصاد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران.

رایانامه: miladpoladvand24@gmail.com

مقدمه

نابرابری اجتماعی به عنوان یکی از مسائل محوری علوم اجتماعی، همواره توجه پژوهشگران و نظریه پردازان این حوزه را به خود جلب کرده است. جامعه‌شناسان با استفاده از مفاهیمی همچون طبقات اجتماعی و قشربندی اجتماعی به تحلیل و بررسی پدیده نابرابری می‌پردازند (اجتهادی، ۱۳۹۰، ص ۱۵). تاریخ جوامع انسانی نشان می‌دهد که نابرابری در تمام اعصار و در همه جوامع، صرف‌نظر از سطح توسعه‌یافتگی آن‌ها، وجود داشته است و نمی‌توان جامعه‌ای را یافت که کاملاً عاری از این پدیده باشد (زارع شاه‌آبادی و بنیاد، ۱۳۹۳، ص ۵۰). در میان ابعاد مختلف نابرابری اجتماعی، نابرابری آموزشی به عنوان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین اشکال نابرابری، به طور ویژه مورد توجه قرار گرفته است.

آموزش و پرورش به عنوان یک عنصر بنیادی در توسعه جوامع بشری، نقش کلیدی در انتقال دانش، مهارت‌ها و توانمندی‌های لازم برای رشد فردی و جمعی ایفا می‌کند. برخورداری برابر از امکانات آموزشی نه تنها موجب ارتقای سطح دانش و مهارت نیروی انسانی جامعه می‌شود، بلکه به بهبود توزیع درآمد و کاهش فقر نیز کمک شایانی می‌کند (متوسلی و آهنگچیان، ۱۳۹۴، ص ۴۵-۷۸؛ لشکری، ۱۳۸۹، ص ۱۷-۳۳). امروزه دستیابی به آموزش برابر و با کیفیت به عنوان یکی از شاخص‌های کلیدی پیشرفت اجتماعی و اقتصادی شناخته شده و بسیاری از کشورها به منظور دستیابی به عدالت اجتماعی و توسعه پایدار، برنامه‌هایی را برای ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی طراحی و اجرا کرده‌اند (ظهره‌وند، ۱۳۸۵، ص ۱۷۴).

با این حال، در جوامع در حال توسعه از جمله ایران، نابرابری آموزشی همچنان به عنوان چالشی اساسی باقی‌مانده است. نابرابری در دسترسی به آموزش، به ویژه در مناطق محروم و کمتر توسعه‌یافته، می‌تواند منجر به پیامدهای منفی اجتماعی، از جمله افزایش بیکاری، فقر و به تبع آن افزایش جرایم گردد. مطالعات متعدد تجربی و نظری نشان داده‌اند که نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی از جمله نابرابری آموزشی، به طور معناداری با نرخ جرایم و سایر آسیب‌های اجتماعی ارتباط دارند (افقه، عراقی و بصیرت، ۱۳۹۴، ص ۱۷۹؛ صادقی، اصغرپور و شقاقی، ۱۳۸۴، ص ۶۳؛ مهرگان و گرشاسبی‌فخر، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹).

سرقت از جمله جرایم مالی است که شکل‌گیری آن را نمی‌توان صرفاً به انتخاب فردی یا ضعف واکنش کیفری تقلیل داد. دسترسی نابرابر به آموزش باکیفیت می‌تواند از طریق محدود کردن انباشت سرمایه انسانی، کاهش چشم‌انداز اشتغال مشروع و تشدید ادراک بی‌عدالتی، زمینه‌های ساختاری ارتکاب جرم را تقویت کند. ادبیات جدید نیز بر اهمیت «شرایط» و فرصت‌های نابرابر در تبیین رفتار مجرمانه تأکید دارد؛ برای نمونه، بایاس و گراو^۱





(۲۰۲۳) با بررسی داده‌های اداری شیلی، نقش تعیین‌کننده شرایط ساختاری در جرم نوجوانان و پیامدهای آموزشی را برجسته می‌کنند.

در ایران، شواهد اخیر نشان داده‌اند که نابرابری آموزشی می‌تواند از طریق نابرابری درآمدی و کاهش فرصت‌های اقتصادی نیز عمل کند؛ ضربی‌پور و همکاران (۱۴۰۲) برای استان‌های ایران، وجود رابطه غیرخطی میان نابرابری آموزشی و نابرابری درآمدی را گزارش کرده‌اند. همچنین، اسکندری سبزی و حسن‌زاده (۱۴۰۲) در مطالعه موردی آذربایجان شرقی نشان می‌دهند که شاخص فلاکت با افزایش سرقت و رشد تولید ناخالص داخلی با کاهش آن همراه است. این شواهد، ضرورت تفکیک نقش اصلی نابرابری آموزشی از عوامل اقتصادی هم‌زمان را در تحلیل سرقت تقویت می‌کند.

با وجود این، بخش بزرگی از پژوهش‌های داخلی یا بر عوامل اقتصادی سرقت تمرکز دارد یا نابرابری آموزشی را صرفاً به‌عنوان پیامد اقتصادی بررسی می‌کند. خلأ اصلی، برآورد رابطه نابرابری آموزشی و سرقت در یک چارچوب پانل پویا و تفسیر محتاطانه آن در پرتو نظریه‌های جرم‌شناختی است. بر این مبنا، پرسش اصلی پژوهش چنین است: آیا افزایش نابرابری آموزشی با افزایش نرخ سرقت سرانه در استان‌های ایران همراه است؟ فرضیه اصلی این است که پس از کنترل عوامل اقتصادی کلیدی، نابرابری آموزشی رابطه‌ای مثبت و معنادار با نرخ سرقت سرانه دارد.

۱. ادبیات نظری

آموزش از مسیرهای گوناگونی بر کاهش تمایل به ارتکاب جرم مؤثر است. نخستین سازوکار، «افزایش مهارت‌ها و قابلیت‌های فرد در کسب درآمد قانونی» است. با برخورداری از تحصیلات، فرد می‌تواند مهارت‌های تخصصی‌تر و فرصت‌های شغلی متنوع‌تری داشته باشد. در نتیجه، با بهبود سطح درآمد و برخورداری از جایگاه اجتماعی بالاتر، هزینه فرصت ورود به فعالیت‌های غیرقانونی افزایش می‌یابد. اگر فرد بتواند با توسل به مشاغل مشروع درآمد بیشتری کسب کند، سود بالقوه جرم در برابر پیامدهای منفی‌اش (احتمال دستگیری، مجازات و آسیب به حیثیت اجتماعی) دیگر چندان جذاب نخواهد بود (ماچین^۱ و همکاران، ۲۰۱۱، ص ۴۶۳-۴۸۴).

سازوکار دوم، «کاهش زمان در دسترس برای اعمال مجرمانه» است که گاه از آن با عنوان اثر «ناتوان‌سازی زمانی» یا «حبس زمانی» یاد می‌شود. طولانی‌تر شدن دوره تحصیلات، سهم بیشتری از روز و سال‌های جوانی را به فعالیت‌های آموزشی اختصاص می‌دهد و به شکل

فیزیکی، فرصت ارتکاب جرم را کاهش می‌دهد. به بیان دیگر، وقتی زمان فرد در محیط مدرسه، دانشگاه یا هر نهاد آموزشی صرف می‌شود، عملاً زمان کمتری برای فعالیت‌های انحرافی در اختیار دارد (ماچین و همکاران، ۲۰۱۱، ص ۴۶۵).

سومین مسیر به «تقویت نگرش‌های جامعه‌پسند و درونی‌سازی هنجارهای قانونی» مربوط می‌شود. افراد تحصیل‌کرده اغلب با مفهوم قانون‌مداری و ارزش‌های اخلاقی بیشتر آشنا می‌شوند و این درک می‌تواند به افزایش پایبندی آنان به هنجارهای اجتماعی بینجامد. روند طولانی‌تر آموزش، علاوه بر انتقال دانش نظری و تخصصی، فرصت جامعه‌پذیری و جامعه‌پذیرتر شدن در محیط‌های آموزشی را نیز مهیا می‌کند. افزون بر آن، برخورد با معلمان، اساتید، مدیران و دانشجویان، زمینه تبادل فرهنگی و اجتماعی را غنی‌تر می‌سازد؛ امری که می‌تواند افراد را به تعاملات سالم‌تر و مسئولانه‌تر ترغیب کند (ماچین و همکاران، ۲۰۱۱، ص ۴۷۵).

با این‌همه، مطالعات نشان می‌دهد که این تأثیرات مثبت آموزش بر پیشگیری از جرم، به فضای بازار کار نیز وابسته است. اگر تحصیلات به اشتغال مطلوب و درآمد متناسب با توانایی‌ها منتهی نشود، احتمال روی‌آوری به جرم بیشتر می‌شود. در این صورت، فرد تحصیل‌کرده‌ای که نتوانسته است شغلی متناسب با تحصیلات خود پیدا کند، احساس ناکامی و سرخوردگی را تجربه می‌کند. این ناکامی گاه حتی بیش از فردی که تحصیلات پایین‌تری دارد، زمینه‌ساز رفتارهای مجرمانه می‌شود؛ چراکه توقعات فرد به دلیل تحصیلات بالاتر بیشتر است و تأمین نشدن آن، می‌تواند فاصله روانی او را با ساختار قانونی جامعه افزایش دهد (هانسن و ماچین^۱، ۲۰۰۲، ص ۶۷۷-۶۹۷).

بنابراین، بسته به اینکه آموزش چگونه با فرصت‌های شغلی مناسب پیوند بخورد و نظام آموزشی تا چه حد بتواند مهارت‌های واقعی بازار کار را در اختیار افراد قرار دهد، پیامد آن در کاهش جرم تفاوت می‌کند. طراحی درست برنامه‌های تحصیلی و ایجاد تناسب میان نظام آموزشی و نیازهای بازار کار، می‌تواند ضمن جلوگیری از بیکاری گسترده در میان فارغ‌التحصیلان، به کاهش جرایم مالی و حتی تا حدی جرایم خشونت‌آمیز کمک کند. در غیر این صورت، اگر آموزش تنها به ارتقای انتظارات شغلی افراد بدون تأمین زمینه واقعی اشتغال منجر شود، سازوکارهای تشدید ناامیدی ممکن است بر آثار بازدارنده آموزش از جرم غلبه پیدا کند و در نهایت، نرخ جرم کاهشی چندانی نشان ندهد (هانسن و ماچین، ۲۰۰۲، ص ۶۸۵-۶۸۹).

در ادامه مهم‌ترین نظریات مطرح شده در ارتباط با موضوع پژوهش ارائه شده است.





۱-۱. نظریه فشار (کرنش)

نظریه فشار کلاسیک، به‌ویژه در آثار مورتن^۱ (۱۹۹۰) و اگنیو^۲ (۲۰۱۷)، مدعی است اختلاف بین اهداف فرهنگی مورد تایید جامعه (مانند موفقیت اقتصادی) و وسایل مشروع تحقق آنها، باعث ایجاد فشار اجتماعی می‌شود (Merton, 1990, p. 227) نشان می‌دهد زمانی که جامعه به‌طور قوی بر ارزش‌های مادی و اجتماعی مانند تحصیلات عالی تأکید کند، اما ابزارهای مشروع (مثلاً دسترسی برابر به آموزش) برای گروهی از افراد محدود باشد، این افراد جهت رسیدن به اهداف خود به «ابزارهای نامشروع» متوسل می‌شوند. اگنیو (۲۰۱۷) با توسعه نظریه فشار عمومی انواع فشارها را معرفی کرد: عدم دستیابی به اهداف مثبت، از دست دادن منابع ارزشمند و مواجهه با رویدادهای منفی، که هر سه می‌توانند احساس خشم و سرخوردگی ایجاد کرده و افراد را به ارتکاب جرم وادارند. بر اساس این دیدگاه‌ها، نابرابری آموزشی به‌مثابه فشاری ساختاری عمل می‌کند: طبقات فرودست جامعه که امکانات تحصیلی کمتری دارند، نسبت به اهداف فرهنگ غالب (مانند ثروت و منزلت) بی‌دست می‌مانند (مورتن، ۱۹۹۰، ص ۲۳۰). این ناکامی آموزشی-نمادی از ناکامی اقتصادی-موجب ایجاد انگیزه جرم (مثلاً سرقت برای تأمین منابع مالی) می‌شود.

۲-۱. نظریه بی‌سازمانی اجتماعی

نظریه بی‌سازمانی اجتماعی (شاو و مک‌کی، ۱۹۴۲؛ سامپسون و گروز^۳، ۱۹۸۹) تأکید دارد جوامع با فقر، بی‌ثباتی جمعیتی و ضعف نهادهای رسمی/ غیررسمی قادر به ایجاد کنترل اجتماعی کافی نیستند. در این جوامع، مشارکت شهروندان در نهادهای محلی (سازمان‌های مردم‌نهاد، خانواده، مدرسه) کم و حمایت‌های اجتماعی تضعیف می‌شود. در پی این وضعیت، رفتارهای مجرمانه بیشتر بروز می‌یابد. از منظر این نظریه، نابرابری آموزشی می‌تواند شاخصی از محرومیت منطقه‌ای باشد: مناطقی که آموزش ضعیف دارند، معمولاً از دیگر سرمایه‌های اجتماعی هم محروم‌اند. طبق سامپسون و گروز (۱۹۸۹)، وضعیت اقتصادی پایین در کنار ساختار اجتماعی ضعیف، کنترل محلی را کاهش داده و به افزایش جرم می‌انجامد.

۳-۱. نظریه فرصت‌های روزمره

نظریه فرصت‌های روزمره (کوهن و فلسن^۴، ۱۹۷۹) بر نقش شرایط محیطی و الگوهای زندگی در وقوع جرم تمرکز دارد. این نظریه بر سه عنصر ضروری جرم تأکید می‌کند: عامل مجرم با

1. Merton
2. Agnew
3. Sampson & Groves
4. Cohen & Felson



انگیزه، هدف مناسب و عدم وجود ناظر کارآمد. طبق این دیدگاه، تغییراتی مثل شلوغ‌تر شدن خیابان‌ها، افزایش تلفن‌های همراه (اهداف سرقت) یا آزاد شدن زمان افراد (به دلیل بیکاری یا توقف تحصیل) می‌تواند وقوع جرم را محتمل‌تر کند. در شرایط نابرابر آموزشی، گروه‌های بیشتری از جوانان وقت آزاد بیشتری دارند و در عین حال ممکن است نظارت اجتماعی خانگی و مدرسه‌ای کمتری تجربه کنند؛ بنابراین، فرصت بیشتری برای جرم (مانند سرقت) پیدا می‌کنند.

۴-۱. نظریه برچسب‌زنی

نظریه برچسب‌زنی (بکر^۱، ۱۹۶۳؛ لمرت^۲، ۲۰۲۰) تمرکز خود را بر روی واکنش جامعه به کنش‌های انحرافی و اثر آن بر هویت فرد می‌گذارد. هربرت بکر^۳ (۱۹۶۳، ص ۹) می‌گوید: «انحراف، آن چیزی است که افراد آن را منحرف می‌خوانند». از این‌رو، فردی مجرم یا انحرافی نامیده می‌شود که گروه غالب چنین برچسبی بر او زده باشند. در زمینه آموزش، دانش‌آموزان محروم ممکن است به علت شکست‌های تحصیلی یا ترک تحصیل، برچسب «انحرافی» بخورند (مثلاً بی‌بندوبار). این برچسب‌زنی احتمالاً در درون آنها هویت بزهکاری را تقویت می‌کند. با این حساب، نابرابری آموزشی می‌تواند به شکل‌گیری انگ اجتماعی منفی و انزوا در میان گروه‌های محروم کمک کند، چیزی که فرایند خود تحقق‌بخشی را تشدید می‌نماید.

۵-۱. نظریه کنترل اجتماعی (پیوستگی اجتماعی)

نظریه کنترل اجتماعی هیرشی^۴ (۲۰۱۷) بر «بندهای اجتماعی» تمرکز دارد که افراد را در چارچوب هنجارهای جامعه نگه می‌دارد. هیرشی بیان می‌کند که چهار عنصر-دلبستگی (به خانواده و مدرسه)، تعهد (به اهداف آینده)، مشارکت (فعالیت‌های سازنده) و باور (اعتقاد به ارزش‌های اجتماعی)- مانع از ارتکاب جرم می‌شوند. هنگامی که این پیوندها تضعیف می‌شوند، احتمال رفتار مجرمانه بالا می‌رود. آموزش و مدرسه‌رفتن یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد «تعهد» و «مشارکت» است؛ نابرابری آموزشی به معنای داشتن گروهی است که ارتباط و تعهد کمتری به سیستم آموزشی دارند و بدین ترتیب انگیزه‌شان برای دنباله‌روی از هنجارها کمتر است.

۶-۱. نظریه سرمایه انسانی

نظریه سرمایه انسانی (بکر، ۱۹۶۴؛ ۱۹۶۸) از منظر اقتصادی است: آموزش سرمایه‌ای در فرد ایجاد می‌کند که منجر به درآمد بالاتر او در فعالیت‌های قانونی می‌شود. با درآمد بالاتر، هزینه

1. Becker
2. Lemert
3. Becker
4. Hirschi



فرصت انجام جرایم پایین‌تر می‌آید. بکر (۱۹۶۸) مدل اقتصادی جرائم ارائه داده و نشان می‌دهد فرد تنها در صورتی مرتکب جرم می‌شود که «منفعت مورد انتظار ناشی از جرم» بیشتر از درآمد قانونی احتمالی باشد. او صریحاً اشاره می‌کند که افزایش درآمد قانونی حاصل از آموزش باعث کاهش انگیزه مجرمانه می‌شود.

۷-۱. نظریه محرومیت نسبی

نظریه محرومیت نسبی (رانسیمان^۱، ۱۹۶۶؛ گور^۲، ۱۹۷۰) پدیده‌ای روان-اجتماعی را توضیح می‌دهد: افراد زمانی که از دیدگاه خود در مقایسه با گروه‌های مشابه احساس نابرابری می‌کنند (مثلاً کم‌تر تحصیل کرده‌اند یا به منابع کمتری دسترسی دارند)، احساس ناعدالتی و خشم پیدا می‌کنند. این احساس محرومیت می‌تواند انگیزه محکوم ساختن نظام اجتماعی و حتی واکنش خشمگینانه (شامل جرم) را افزایش دهد. در زمینه آموزشی، اگر افراد نگاه کنند و ببینند که دیگران سطح تحصیلی یا امکانات بهتر دارند، احساس محرومیت آن‌ها تشدید می‌شود.

۲. روش

پژوهش حاضر به دنبال ارزیابی تأثیر نابرابری آموزشی بر نرخ ارتکاب جرایم (با تأکید ویژه بر سرقت) در استان‌های ایران است. در این راستا از یک رویکرد کمی و تحلیل اقتصادسنجی استفاده شده است. برای تحقق اهداف پژوهش، از داده‌های پانل (تابلویی) استفاده گردیده که مزیت آن لحاظ کردن ابعاد مکانی (استان‌ها) و زمانی در تحلیل است. دوره زمانی مطالعه بر اساس دسترسی به داده‌ها انتخاب شده و کلیه استان‌های ایران به‌عنوان جامعه آماری پژوهش در نظر گرفته شده‌اند.

مدل مورد استفاده در پژوهش به صورت زیر است:

$$\text{Crime}_{it} = \beta_0 + \beta_1 \text{El}_{it} + \alpha X_{it} + \varepsilon_{it} \quad (1)$$

در مدل فوق:

- Crime_{it} شاخص نرخ وقوع جرم (در این پژوهش نرخ سرقت سرانه) در استان i و زمان t است.
- El_{it} شاخص نابرابری آموزشی در استان i و زمان t است که داده‌های آن از پژوهش موغاری و همکاران (۱۳۹۷) اقتباس شده است.
- X_{it} بردار متغیرهای کنترلی است که شامل عواملی نظیر نرخ تورم، نرخ بیکاری، نابرابری توزیع درآمد و درآمد سرانه (بدون نفت) می‌باشد.

1. Runciman

2. Gurr

• Eit بیانگر جمله اخلاص مدل است.

متغیرهای مستقل و کتتری بر اساس مبانی نظری و پژوهش‌های پیشین انتخاب شده‌اند. انتخاب این متغیرها به دلیل تأثیر معنادار آن‌ها بر وقوع جرم در مطالعات قبلی بوده است. در این مطالعه، نابرابری آموزشی متغیر توضیحی اصلی پژوهش است و سایر متغیرها صرفاً به عنوان متغیرهای کتتری به منظور جلوگیری از تورش برآورد وارد مدل شده‌اند.

جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه استان‌های ایران در دوره زمانی ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۲ است و واحد تحلیل در این مطالعه «استان-سال» می‌باشد. داده‌های مورد استفاده از نوع داده‌های ثانویه رسمی بوده و از منابع آماری منتشرشده توسط مرکز آمار ایران، بانک مرکزی و سایر نهادهای رسمی استخراج شده‌اند.

لازم به توضیح است که برخی شاخص‌های مورد استفاده در سطح استانی (نظیر نرخ بیکاری، تورم و برخی متغیرهای اقتصادی) توسط مرکز آمار ایران از طریق طرح‌های نمونه‌گیری ملی (مانند طرح آمارگیری نیروی کار یا طرح هزینه-درآمد خانوار) برآورد می‌شوند. با این حال، داده‌های مورد استفاده در این پژوهش، مقادیر نهایی منتشرشده در سالنامه‌های آماری استانی هستند که به عنوان برآوردهای رسمی سطح استان گزارش شده‌اند.

شاخص نابرابری آموزشی نیز بر مبنای داده‌های طرح هزینه-درآمد خانوار و از طریق روش‌های استاندارد محاسبه ضریب جینی آموزشی در پژوهش موعاری و همکاران (۱۳۹۷) استخراج شده است؛ بنابراین، هرچند داده‌های اولیه مبتنی بر نمونه‌گیری آماری بوده‌اند، اما در این پژوهش از برآوردهای رسمی و تجميع‌شده در سطح استان استفاده شده و تحلیل در سطح کل جامعه آماری استان‌ها انجام گرفته است.

روش برآورد مدل با توجه به ماهیت داده‌ها و آزمون‌های تشخیصی مربوطه تعیین می‌شود. در این پژوهش ابتدا از آزمون‌های ریشه واحد پانلی (شامل آزمون لوین، لین و چو و آزمون ایم، پسران و شین) استفاده شده تا اطمینان حاصل شود که متغیرها مانا (پایا) هستند و از مشکلات مربوط به رگرسیون کاذب جلوگیری شود.

روش گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM) به عنوان روشی پیشرفته و کارآمد در داده‌های پانلی مطرح است که قادر است مسائل مربوط به درون‌زایی، همبستگی سریالی و واریانس ناهمسانی را به خوبی کنترل نماید. در این مطالعه نیز به دلیل احتمال وجود درون‌زایی بین متغیرهای مستقل (مانند نابرابری آموزشی) و متغیر وابسته (جرم)، استفاده از GMM مناسب تشخیص داده شد.

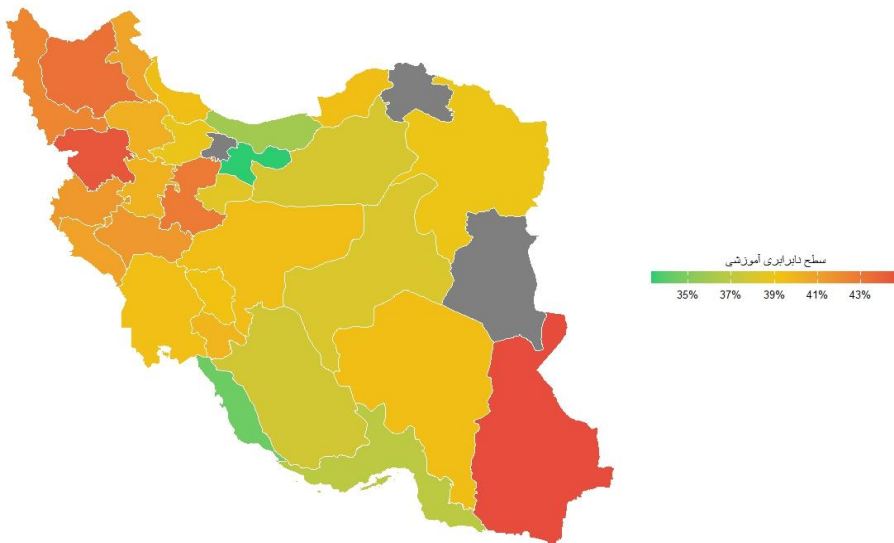




جهت بررسی اعتبار متغیرهای ابزاری در مدل از آزمون سارگان استفاده شده است. این آزمون اطمینان حاصل می‌کند که متغیرهای ابزاری انتخاب‌شده ارتباطی با جزء اخلاص ندارند و در نتیجه از اعتبار کافی برخوردارند.

نتایج حاصل از تخمین مدل به صورت تفصیلی و همراه با تحلیل و تفسیر ضرایب متغیرها در بخش نتایج ارائه می‌شود. هدف نهایی از استفاده از این روش‌شناسی فراهم نمودن مبنایی علمی و دقیق برای تصمیم‌گیری‌های سیاستی و ارائه راهکارهای کاربردی جهت کاهش نابرابری آموزشی و متعاقباً کاهش نرخ وقوع جرایم در استان‌های ایران است. نمودار (۱) نقشه نابرابری آموزشی در استان‌های ایران را در سال ۱۳۹۲ - آخرین سال در دسترس داده‌های نابرابری آموزشی در پژوهش حاضر - نشان می‌دهد.

نقشه نابرابری آموزشی استان‌های ایران - سال ۱۳۹۲



مقایسه باک‌های نشان‌دهنده نابرابری بیشتر آموزشی است
... منبع داده‌ها

نمودار ۱- نابرابری آموزشی در استان‌های ایران در سال ۱۳۹۲

استان سیستان و بلوچستان با ضریب (۰.۴۴۸۵) در صدر استان‌های با بالاترین نابرابری آموزشی قرار دارد. این مقدار که نزدیک به ۴۵ درصد است، نشانگر شکاف عمیق آموزشی در این منطقه است. پس از آن، استان‌های کردستان (۰.۴۴۶۶) و آذربایجان شرقی (۰.۴۳۳۳) به ترتیب رتبه‌های دوم و سوم را به خود اختصاص داده‌اند. در مقابل، تهران با ضریب (۰.۳۳۳۲) کمترین نابرابری را تجربه می‌کند که احتمالاً ناشی از تمرکز امکانات آموزشی و زیرساخت‌های پیشرفته در پایتخت است. استان‌های بوشهر (۰.۳۴۴) و مازندران (۰.۳۵۹۳) نیز از جمله مناطق با عملکرد نسبتاً مطلوب در این شاخص هستند.

تفاوت چشمگیری بین استان‌های مرزی و مرکزی مشاهده می‌شود. استان‌های هم‌مرز با کشورهای همسایه (مانند سیستان و بلوچستان، کردستان، آذربایجان شرقی و غربی) به‌طور میانگین ضریب نابرابری ۰.۴۱۶ را نشان می‌دهند، در حالی‌که این عدد برای استان‌های مرکزی به ۰.۳۸۴ کاهش می‌یابد. این اختلاف ۸.۳ درصدی می‌تواند بازتابی از چالش‌های ساختاری مانند محرومیت تاریخی، کمبود زیرساخت‌های آموزشی، و تأثیرپذیری از مسائل امنیتی در مناطق مرزی باشد. جالب آنکه استان مرکزی با وجود موقعیت جغرافیایی، با ضریب ۰.۴۲۹۱ یک استثنای قابل توجه محسوب می‌شود که نیازمند بررسی عوامل خاص مؤثر بر این منطقه است.

۳. محدودیت‌های پژوهش

یکی از محدودیت‌های اصلی پژوهش حاضر، محدود بودن دوره زمانی مطالعه به سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۲ است. این محدودیت عمدتاً ناشی از عدم دسترسی به داده‌های منسجم، معتبر و قابل مقایسه در سطح استانی برای محاسبه شاخص نابرابری آموزشی در سال‌های بعد از ۱۳۹۲ بوده است. در حال حاضر، محاسبه این شاخص برای دوره‌های جدیدتر مستلزم گردآوری داده‌های خرد آموزشی، بازسازی پایگاه‌های اطلاعاتی و طراحی یک پروژه مستقل پژوهشی است که خارج از چارچوب زمانی و اجرایی این مطالعه قرار داشته است.

با وجود این محدودیت، پژوهش حاضر بر شناسایی روابط ساختاری و بلندمدت میان نابرابری آموزشی و وقوع جرم تمرکز داشته است. از آنجا که آثار نابرابری آموزشی بر سرمایه انسانی، فرصت‌های شغلی و تحرک اجتماعی ماهیتی پایدار و تدریجی دارند، انتظار می‌رود نتایج حاصل صرفاً محدود به دوره مورد بررسی نبوده و قابلیت تعمیم تحلیلی به دوره‌های بعدی را نیز داشته باشند. با این حال، به‌کارگیری داده‌های به‌روزر می‌تواند به افزایش دقت برآوردها و تقویت اعتبار بیرونی نتایج کمک نماید.

بر این اساس، پیشنهاد می‌شود مطالعات آتی با تمرکز بر محاسبه شاخص‌های جدید نابرابری آموزشی و استفاده از داده‌های سال‌های اخیر، به بازآزمایی و تکمیل یافته‌های پژوهش حاضر بپردازند تا امکان تحلیل پویایی‌های جدید اقتصادی و اجتماعی فراهم گردد.

۴. نتایج برآورد

جهت جلوگیری از ایجاد مشکل رگرسیون کاذب پیش از برآورد الگوی موردنظر، ابتدا باید تمامی متغیرها از نظر مانایی مورد آزمون قرار گیرند. اگر داده‌های استفاده شده در پژوهش نامانا باشند، نتایج حاصل از تخمین‌ها کاذب خواهد بود. برخی از آزمون‌های مورد استفاده برای بررسی مانایی متغیرها در داده‌های تابلویی، آزمون ریشه‌ی واحد لوین، لین و چو، ایم-



پسران- شین، دیکی فولر تعمیم‌یافته و فیلیپس پرون می‌باشد؛ که در این پژوهش متغیرها همگی با آزمون لوین، لی و چو و ایم-پسران- شین در سطح معنای ۵ درصد پایا (مانا) هستند لذا می‌توان مدل را با روش‌های متعارف همچون حداقل مربعات برآورد نمود. نتایج این دو آزمون در جداول ۱ و ۲ گزارش شده است.



جدول ۱- نتایج آزمون ریشه واحد لوین، لین و چو

متغیر	ضریب برآورد	ضریب احتمال
سرقت سرانه	-۳۷۲/۳۹۸	۰/۰۰۰
نابرابری آموزشی	-۵/۸۱۴۰۲	۰/۰۰۰
تورم	-۵/۸۱۴۰۲	۰/۰۰۰
بیکاری	-۲/۵۴۱۹۶	۰/۰۰۰۰
ضریب جینی	-۳/۹۸۸۲۲	۰/۰۰۰
درآمد سرانه (بدون نفت)	-۷/۷۷۴۴۰	۰/۰۰۰

جدول ۲- نتایج آزمون ریشه واحد ایم، پسران و شین

متغیر	ضریب برآورد	ضریب احتمال
سرقت سرانه	-۸۱/۲	۰/۰۰۰
نابرابری آموزشی	-۴/۱۵	۰/۰۰۰
تورم	-۴/۱۵	۰/۰۰۰
بیکاری	-۲/۸۰	۰/۰۰۰۰
ضریب جینی	-۲/۶۸	۰/۰۰۰
درآمد سرانه (بدون نفت)	-۸/۲۶	۰/۰۰۰

نتایج برآورد مدل در جدول ۳ گزارش شده است.

جدول ۳- نتایج برآورد مدل

متغیر	ضریب برآورد شده	احتمال آزمون معنی داری
وقفه اول سرقت سرانه	-۰/۰۰۳۹۹۷	۰/۰۰۰
نابرابری آموزشی	۸/۴۰۵۰۵۵	۰/۰۰۰
تورم	۲۳/۶۹۱۶۴	۰/۰۰۰
بیکاری	۰/۰۱۱۰۸۹	۰/۰۰۰۰
ضریب جینی	۷/۵۷۳۶۹۸	۰/۰۰۰
درآمد سرانه (بدون نفت)	-۰/۵۰۷۲۴۳	۰/۰۰۰
آزمون J سارگان	۱۷/۴۲	۰/۶۲
آزمون آرلانو باند (1) AR	-۲/۱۱	۰/۰۳
آزمون آرلانو باند (2) AR	۱/۵۱	۰/۱۳

وقفه اول رشد سرقت سرانه تأثیر منفی و معنی داری بر رشد سرقت سرانه در دوره جاری دارد. به عبارت دیگر در صورت بالا بودن رشد سرقت در دوره قبل، رشد آن در دوره جاری کاهش می یابد و بالعکس. این موضوع می تواند به این دلیل باشد که بالا بودن رشد سرقت در دوره قبل موجب تشدید برخورد امنیتی و انتظامی بیشتر با این پدیده می شود و طبیعتاً می تواند رشد سرقت در دوره بعد را کاهش دهد.

نتایج برآورد نشان می دهد که نابرابری آموزشی به شکلی مثبت و معنادار بر رشد سرقت سرانه در استان های ایران اثرگذار است. این یافته، همسو با مطالعات پیشین داخلی و بین المللی است که نشان داده اند نابرابری در توزیع فرصت های آموزشی، به دلیل ایجاد شکاف های عمیق اجتماعی و اقتصادی، زمینه ساز افزایش انواع جرائم اجتماعی می شود. به بیان دیگر، زمانی که امکانات آموزشی به طور نابرابر در سطح جامعه توزیع می شوند، اقشار پایین تر جامعه از دسترسی به آموزش باکیفیت و متناسب با نیازهای اقتصادی-اجتماعی خود محروم می مانند. این محرومیت منجر به کاهش بازدهی آموزشی در این گروه ها شده و به تدریج به مشکلات حاد اجتماعی نظیر ترک تحصیل، ناکامی تحصیلی به ویژه عدم موفقیت در کنکور، و به دنبال آن ناکامی در ورود به بازار کار به دلیل فقدان مهارت ها و صلاحیت های شغلی می انجامد.

در چنین شرایطی، گروه هایی که از دسترسی به امکانات آموزشی محروم هستند، احتمال بیشتری دارد که در تله فقر و بیکاری گرفتار شده و در نتیجه انگیزه ای برای ارتکاب جرم از جمله سرقت پیدا کنند؛ به عبارت دیگر، نابرابری در دسترسی به آموزش نه تنها مانع از تحقق





عدالت اجتماعی می‌شود، بلکه سرمایه انسانی را در اقشار ضعیف به‌شدت کاهش داده و به کاهش چشمگیر شانس موفقیت اجتماعی و اقتصادی آنان منجر می‌شود. افرادی که از نظام آموزشی جدا افتاده یا آموزش ضعیف و ناکارآمد دریافت می‌کنند، به لحاظ اجتماعی در حاشیه قرار گرفته و احساس نابرابری و بی‌عدالتی در آن‌ها تشدید می‌شود. این مسئله در نهایت به افزایش بروز رفتارهای ناهنجار و مجرمانه، از جمله سرقت منجر خواهد شد.

همچنین، یافته‌های این مطالعه را می‌توان با تکیه بر نظریات اقتصادی و جامعه‌شناختی نیز تحلیل کرد. از منظر نظریه «هزینه فرصت جرم»، برخورداری از آموزش کیفی و دسترسی برابر به فرصت‌های تحصیلی، هزینه فرصت ارتکاب جرم را برای افراد بالا می‌برد. به این معنی که افراد آموزش‌دیده به دلیل برخورداری از مهارت‌ها و دانش لازم، احتمالاً مشاغل قانونی با درآمد مناسب را انتخاب می‌کنند. در مقابل، فقدان مهارت‌های لازم به دلیل نابرابری آموزشی موجب می‌شود که افراد نتوانند وارد بازار کار قانونی شوند و در نتیجه به سمت فعالیت‌های غیرقانونی مانند سرقت کشیده شوند.

علاوه بر آن، ناکارآمدی آموزشی که محصول نابرابری در دسترسی به امکانات آموزشی است، ممکن است باعث ایجاد احساس ناامیدی و یأس اجتماعی در میان جوانان و نوجوانان شود. چنین شرایطی زمینه‌ساز نارضایتی عمیق اجتماعی، کاهش انسجام اجتماعی، و افزایش تنش‌های طبقاتی خواهد بود که در مجموع زمینه مساعدی برای افزایش نرخ جرایم، به‌ویژه سرقت ایجاد می‌کند.

لازم به تأکید است که تمرکز اصلی پژوهش حاضر بر اثر نابرابری آموزشی است و تفسیر سایر متغیرها صرفاً در چارچوب نقش کنترلی آن‌ها صورت می‌گیرد. نتایج برآورد مدل نشان می‌دهد که تورم تأثیری مثبت و معنی‌دار بر رشد سرقت سرانه داشته است. به بیان دیگر، افزایش تورم در جامعه یکی از عوامل مهم و تعیین‌کننده در افزایش جرایمی مانند سرقت محسوب می‌شود. از منظر اقتصادی، تورم به‌طور مستقیم با کاهش قدرت خرید جامعه و به‌ویژه اقشار ضعیف و کم‌درآمد همراه است. این کاهش قدرت خرید، فشار اقتصادی مضاعفی را به‌ویژه بر اقشار با درآمد ثابت و کم‌درآمد وارد می‌کند و آن‌ها را در معرض تشدید فقر و محرومیت بیشتر قرار می‌دهد. در نتیجه این گروه‌ها به دلیل ناتوانی در تأمین نیازهای اساسی زندگی خود، ممکن است برای جبران این نیازها به سرقت یا سایر اشکال فعالیت‌های غیرقانونی روی آورند.

افزون بر این، تورم بالا نه تنها باعث افزایش مستقیم فشارهای اقتصادی می‌شود، بلکه به‌طور غیرمستقیم نیز منجر به آزمون گسیختگی ساختارهای اخلاقی و اجتماعی جامعه می‌گردد. درواقع تورم‌های شدید با کاهش اعتماد عمومی، موجب متزلزل شدن پایه‌های اخلاقی جامعه و

همچنین کاهش سرمایه اجتماعی می‌شوند. زمانی که سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی کاهش یابد، شهروندان نسبت به رعایت قوانین و هنجارهای اجتماعی کمتر احساس مسئولیت می‌کنند، زیرا تصورات آن‌ها دربارهٔ عادلانه بودن شرایط اقتصادی و اجتماعی موجود تحت تأثیر تورم خدشه‌دار شده است.

به عبارت روشن‌تر، در شرایط تورم بالا، افراد احساس می‌کنند که توزیع درآمد و فرصت‌های اقتصادی ناعادلانه است و در نتیجه ممکن است قانون‌گریزی را به عنوان روشی توجیه‌پذیر برای بهبود موقعیت اقتصادی خود قلمداد کنند. این مسئله به‌ویژه زمانی تشدید می‌شود که مردم شاهد ثروت‌اندوزی گروه‌های خاص در شرایط تورمی بوده و احساس کنند که راه‌های قانونی برای آن‌ها مسدود است یا عدالت در جامعه رعایت نمی‌شود. در این شرایط، گروه‌هایی که بیشتر از تورم آسیب دیده‌اند و خود را قربانی سیاست‌های نادرست اقتصادی می‌دانند، از ارتکاب رفتارهای خلاف قانون همچون سرقت ابایی نخواهند داشت.

به علاوه، تورم‌های شدید ممکن است به دلیل بی‌ثباتی اقتصادی و کاهش ارزش درآمدهای قانونی، هزینه فرصت ارتکاب جرم را کاهش داده و در نتیجه انگیزه‌های اقتصادی برای ارتکاب جرایم را افزایش دهد؛ بنابراین، سیاست‌های کنترل تورم نه تنها می‌توانند وضعیت معیشتی مردم به خصوص اقشار آسیب‌پذیر را بهبود بخشند، بلکه از طریق تقویت سرمایه اجتماعی، افزایش اعتماد عمومی و ارتقای احساس عدالت در جامعه، به کاهش زمینه‌های بروز جرایمی مانند سرقت کمک کنند.

همچنین نتایج برآورد مدل نشان می‌دهد بیکاری تأثیر مثبت و معنی‌داری بر رشد سرقت سرانه داشته است. این نتیجه نشان می‌دهد که افزایش نرخ بیکاری در جامعه زمینه را برای گسترش جرایم، به‌ویژه سرقت، به شکل معناداری فراهم می‌آورد. در واقع، بیکاری یکی از مشکلات بنیادی اقتصادی و اجتماعی است که پیامدهای منفی گسترده‌ای به دنبال دارد. هنگامی که افراد قادر به تأمین معیشت و نیازهای اساسی زندگی خود از طریق راه‌های قانونی نباشند، ممکن است ناگزیر به سمت گزینه‌های جایگزین و غیرقانونی سوق داده شوند. این امر مخصوصاً در بین جوانان، که به لحاظ نیروی جسمی و روانی در شرایط بهتری برای ارتکاب جرم قرار دارند، به شکل بارزتری نمود پیدا می‌کند.

بیکاری نه تنها منجر به کاهش درآمد فردی می‌شود، بلکه پیامدهای جدی روانی و اجتماعی نیز به دنبال دارد. افراد بیکار معمولاً احساس طردشدگی، سرخوردگی و انزوا می‌کنند و همین امر موجب کاهش اعتماد به نفس و عزت نفس آن‌ها می‌شود. این شرایط به ایجاد نوعی احساس ناامیدی و خشم در افراد منجر می‌شود که آن‌ها را به سمت رفتارهای پرخطر و مجرمانه سوق می‌دهد. در این وضعیت، سرقت به عنوان یکی از دسترسی‌پذیرترین جرایم برای کسب درآمد





سریع یا تأمین نیازهای روزانه در نظر گرفته می‌شود. به بیان دیگر، برای افرادی که به دلیل بیکاری، فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی قانونی را از دست داده‌اند، سرقت ممکن است راهی آسان‌تر برای تأمین معیشت به‌شمار رود.

همچنین، افزایش نرخ بیکاری در جامعه باعث ایجاد محیطی مستعد برای جرایم می‌شود. در مناطقی که نرخ بیکاری بالا است، احتمال شکل‌گیری شبکه‌ها و گروه‌های مجرمانه بیشتر است، چراکه زمینه برای عضوگیری افراد آسیب‌پذیر از لحاظ اقتصادی و اجتماعی، مهیاتر است. بدین ترتیب، افزایش بیکاری نه‌تنها باعث افزایش مستقیم جرایم فردی نظیر سرقت می‌شود، بلکه می‌تواند به گسترش باندهای جرم و گروه‌های سازمان‌یافته منجر گردد.

علاوه بر این، بیکاری از طریق تضعیف هنجارهای اجتماعی و کاهش هزینه فرصت ارتکاب جرم، موجب می‌شود که بسیاری از شهروندان به رفتارهای خلاف قانون گرایش پیدا کنند. در شرایطی که نرخ بیکاری بالا است، فعالیت‌های اقتصادی قانونی از جذابیت کمتری برخوردار بوده و در نتیجه هزینه فرصت ارتکاب جرایم پایین می‌آید. از این‌رو، افراد بیشتر به ارتکاب جرم تمایل پیدا می‌کنند.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که افزایش نابرابری توزیع درآمد در جامعه تأثیر مثبت و معنی‌داری بر رشد سرقت سرانه داشته است. به بیان روشن‌تر، افزایش شکاف درآمدی بین طبقات اجتماعی موجب گسترش رفتارهای مجرمانه، به‌ویژه سرقت، می‌شود. این پدیده از چند منظر قابل توضیح است.

نخست اینکه، با گسترش نابرابری درآمدی، طبقات محروم و فقیر جامعه به‌تدریج دچار مشکلات عمیق اقتصادی شده و قادر به تأمین نیازهای اساسی خود به‌صورت قانونی نیستند؛ بنابراین، برای جبران محرومیت‌ها و رفع نیازهای اساسی خود ممکن است به سمت فعالیت‌های غیرقانونی مانند سرقت روی آورند. در واقع، نابرابری درآمدی باعث ایجاد و تشدید احساس نارضایتی و سرخوردگی اجتماعی در بین گروه‌های کم‌درآمد و محروم از امکانات اقتصادی می‌شود که این موضوع می‌تواند انگیزه‌ای برای ارتکاب جرم ایجاد کند.

از سوی دیگر، نابرابری درآمد به معنای تجمع ثروت در دست گروه‌های محدودی از جامعه و محرومیت شدید گروه‌های وسیع‌تر از فرصت‌ها و امکانات اقتصادی است. این وضعیت احساس بی‌عدالتی را در اقلشار فرودست و گروه‌های محروم تشدید می‌کند و آن‌ها را به این باور می‌رساند که توزیع منابع در جامعه بر اساس عدالت نیست و مسیرهای قانونی برای رشد اقتصادی و اجتماعی برایشان مسدود یا محدود است. این احساس سرخوردگی و نارضایتی، زمینه را برای کاهش احترام به قوانین و ارزش‌های اخلاقی جامعه فراهم می‌آورد و انگیزه برای قانون‌شکنی را در این گروه‌ها تقویت می‌کند.



از سوی دیگر، نابرابری درآمدی می‌تواند منجر به کاهش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی گردد و روابط اجتماعی را متزلزل کند. در چنین شرایطی، حس تعلق اجتماعی و همبستگی کاهش می‌یابد و گروه‌های محروم با مشاهده رانت‌ها و بهره‌مندی ناعادلانه گروه‌های خاص، به اقداماتی چون سرقت متوسل می‌شوند تا از این طریق نارضایتی و اعتراض خود را به وضعیت موجود ابراز کنند؛ بنابراین، سرقت می‌تواند به عنوان شکلی از واکنش به نابرابری و احساس بی‌عدالتی تعبیر شود که به لحاظ اجتماعی امنیت جامعه را با تهدید جدی مواجه می‌کند.

همچنین، افزایش نابرابری درآمدی، به‌طور غیرمستقیم از طریق کاهش سرمایه اجتماعی، منجر به کاهش همکاری اجتماعی و اعتماد متقابل بین اعضای جامعه می‌شود. کاهش اعتماد، خود می‌تواند به افزایش تمایل افراد به اقدامات فردگرایانه و ضداجتماعی همچون سرقت بیانجامد؛ زیرا در جامعه‌ای که اعتماد پایین باشد، افراد تمایل کمتری به رعایت هنجارهای اجتماعی نشان می‌دهند.

از سوی دیگر، در جوامعی که نابرابری اقتصادی شدید است، کنترل اجتماعی رسمی و غیررسمی نیز تضعیف می‌شود. در واقع، اقشار محروم ممکن است مشروعیت قوانین و نهادهای مجری قانون را زیر سؤال ببرند و همین امر باعث کاهش بازدارندگی و افزایش انگیزه برای نقض قوانین گردد. این امر به شکل‌گیری و گسترش فعالیت‌های غیرقانونی و مجرمانه در جامعه منجر می‌شود که یکی از بارزترین مصادیق آن سرقت است.

بر اساس نتایج حاصل از پژوهش حاضر، رشد درآمد سرانه دارای تأثیر منفی و معنی‌داری بر رشد سرقت سرانه بوده است. این موضوع به این معناست که افزایش سطح درآمد سرانه در جامعه موجب کاهش تمایل افراد به ارتکاب جرایمی مانند سرقت می‌شود. تفسیر اقتصادی و اجتماعی این یافته به چند دلیل قابل توجیه است:

اولاً، افزایش درآمد سرانه به معنای افزایش میانگین درآمد در سطح جامعه است که این مسئله نشان‌دهنده بهبود شرایط معیشتی افراد و توانایی بیشتر آنها در تأمین نیازهای اولیه زندگی همچون خوراک، پوشاک، مسکن و آموزش است. با بهبود این شرایط، افراد کمتر در معرض فشارهای معیشتی و اقتصادی قرار می‌گیرند و انگیزه‌های اقتصادی برای ارتکاب جرم کاهش می‌یابد. در واقع، افزایش درآمد سرانه موجب می‌شود افراد، به‌ویژه گروه‌های ضعیف و کم‌درآمد جامعه، کمتر در معرض فقر مطلق باشند و نیازی به توسل به فعالیت‌های غیرقانونی برای تأمین نیازهای روزمره خود نداشته باشند.

ثانیاً، رشد درآمد سرانه عموماً با بهبود زیرساخت‌ها و گسترش خدمات عمومی همراه است که این خود کیفیت زندگی و رفاه اجتماعی را افزایش می‌دهد. با بهبود زیرساخت‌ها و خدمات عمومی مانند آموزش، بهداشت و رفاه اجتماعی، کیفیت زندگی شهروندان بهبود می‌یابد و از



این طریق فرصت‌های قانونی برای کسب درآمد افزایش می‌یابد. به این ترتیب، هزینه فرصت ارتکاب جرم، یعنی مزایای از دست رفته ناشی از انجام فعالیت‌های قانونی، افزایش می‌یابد و در نتیجه تمایل به بزهکاری کاهش پیدا می‌کند.

ثانیاً، رشد درآمد سرانه معمولاً با ایجاد اشتغال بیشتر و بهبود وضعیت بازار کار همراه است که موجب افزایش نرخ اشتغال، بهبود امنیت شغلی و کاهش احساس ناامنی اقتصادی در بین مردم می‌شود. در چنین شرایطی افراد جامعه چشم‌انداز مثبتی نسبت به آینده اقتصادی و اجتماعی خود پیدا می‌کنند و در نتیجه احتمال کمتری دارد که برای تأمین نیازهای خود به اقدامات خلاف قانون و اخلاق متوسل شوند.

ثالثاً، از منظر اجتماعی و روان‌شناختی، افزایش درآمد سرانه باعث تقویت احساس عدالت اجتماعی و انسجام اجتماعی می‌شود. وقتی عموم افراد جامعه شاهد بهبود سطح زندگی و کاهش اختلافات اجتماعی و اقتصادی باشند، اعتماد و انسجام اجتماعی افزایش پیدا می‌کند. در جامعه‌ای با سرمایه اجتماعی بالا و اعتماد متقابل، احتمال وقوع جرایمی چون سرقت کاهش می‌یابد؛ چرا که احساس تعلق و مسئولیت اجتماعی در افراد تقویت می‌شود.

آزمون سارگان نشان‌دهنده اعتبار متغیرهای ابزاری و در واقع عدم ارتباط بین متغیرهای ابزاری و جزء اخلاقی است و در نتیجه متغیرهای ابزاری اعتبار لازم را دارند. همچنین آزمون آرلانو باند نشان‌دهنده خودهمبستگی مرتبه اول و عدم خودهمبستگی مرتبه دوم است که پویایی مدل و وقفه اول متغیر وابسته را تأیید می‌کند.

این بررسی نشان می‌دهد که یافته‌های تجربی مطالعه حاضر-به‌ویژه رابطه مثبت بین نابرابری آموزشی و سرقت- با بخش عمده‌ای از نظریه‌های جرم‌شناسی کلاسیک هم‌خوانی دارد. از دیدگاه نظریه فشار (مرتّن، ۱۹۹۰؛ اگیو، ۲۰۱۷)، افزایش نابرابری در دسترسی به تحصیل نوعی تنش (فشار اجتماعی) ایجاد می‌کند که انگیزه جرم (مانند سرقت) را بالا می‌برد. نظریه بی‌سازمانی اجتماعی (شاو و مک‌کی، ۱۹۴۲؛ سامپسون و گروز، ۱۹۸۹) نیز تأکید می‌کند جوامع محروم و کم‌منابع -جایی که آموزش ضعیف است- فاقد کنترل اجتماعی کافی بوده و جرم در آن‌ها شایع‌تر است. نظریه فرصت‌های روزمره (کوهن و فلسن، ۱۹۷۹) نشان می‌دهد با تغییر الگوهای زندگی (ساعات فراغت، نظارت اجتماعی)، بستر ارتکاب جرم دگرگون می‌شود؛ کاهش تحصیلات ساختارمندی را کاهش می‌دهد که می‌تواند فرصت‌های جرم‌زا را افزایش دهد. نظریه برچسب‌زنی (بکر، ۱۹۶۳) بیان می‌کند افرادی که به علت ناکامی تحصیلی برچسب «انحرافی» می‌خورند، احتمالاً هویت مجرمانه را می‌پذیرند. نظریه پیوند اجتماعی (هیرشی، ۲۰۱۷) هم می‌گوید ضعف تعهد و مشارکت تحصیلی، موجب تضعیف وابستگی به ارزش‌های جامعه و گرایش به جرم می‌شود. از منظر نظریه سرمایه انسانی (بکر،



۱۹۶۸)، آموزش بالاتر درآمد قانونی فرد را افزایش می‌دهد و انگیزه سرقت را کاهش می‌دهد؛ یافته‌های ما تأثیر منفی درآمد سرانه و مثبت تورم/بیکاری- این دیدگاه را تقویت می‌کند. نظریه محرومیت نسبی (رانسیمان، ۱۹۶۶؛ گور، ۱۹۷۰) نیز بیان می‌کند احساس بی‌عدالتی ناشی از مقایسه خود با دیگران، خشم و رفتار مجرمانه را تشدید می‌کند؛ نابرابری آموزشی موجب افزایش محرومیت نسبی افسار پایین می‌شود.

لازم به ذکر است که جرم پدیده‌ای چندعاملی است و عوامل اجتماعی، فرهنگی و نهادی متعددی می‌توانند در شکل‌گیری آن نقش داشته باشند. پژوهش حاضر با تمرکز بر نقش نابرابری آموزشی و برخی متغیرهای کلیدی اقتصادی، به بررسی بخشی از سازوکارهای مؤثر بر سرقت پرداخته است و بررسی سایر ابعاد ساختاری نیازمند مطالعات تکمیلی با داده‌های گسترده‌تر است.

۵. یافته‌ها

یافته‌های این پژوهش را می‌توان در چارچوب مکاتب اصلی جرم‌شناسی اجتماعی تفسیر و تحلیل کرد تا پیوند میان تحلیل اقتصادسنجی و جرم‌شناسی کاربردی به‌صورت روشن‌تری تبیین شود. اثر مثبت و معنادار نابرابری آموزشی بر نرخ سرقت، پیش از هر چیز با نظریه فشار اجتماعی هم‌خوانی دارد. مرتن استدلال می‌کند که هنگامی که ساختار اجتماعی دسترسی برابر به ابزارهای مشروع دستیابی به اهداف فرهنگی (نظیر موفقیت اقتصادی) را فراهم نکند، افراد در معرض فشار ساختاری قرار می‌گیرند و ممکن است به نوآوری‌های انحرافی از جمله جرم روی آورند. در تداوم این دیدگاه، اگنیو تأکید می‌کند که تجربه محرومیت و ناکامی در دستیابی به فرصت‌های مشروع، هیجان‌های منفی و انگیزه‌های کنش انحرافی را تقویت می‌کند. از این منظر، نابرابری آموزشی به‌عنوان یکی از مصادیق انسداد فرصت‌های مشروع، می‌تواند زمینه‌ساز افزایش سرقت باشد؛ یافته‌ای که در نتایج تجربی این مطالعه مشاهده شد. اثر افزایشی بیکاری و تورم نیز می‌تواند بیانگر تشدید فشارهای اقتصادی مکمل باشد که شدت تنش اجتماعی را افزایش می‌دهد.

همچنین الگوی مشاهده‌شده با نظریه بی‌سازمانی اجتماعی قابل تبیین است. شاو و مک‌کی نشان دادند تمرکز فقر و ضعف نهادهای محلی در برخی مناطق شهری، ظرفیت نظارت اجتماعی غیررسمی را کاهش داده و نرخ جرم را افزایش می‌دهد. نابرابری آموزشی در سطح استان می‌تواند نشانه‌ای از تمرکز محرومیت و ضعف کارکرد نهادهای آموزشی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سازوکارهای جامعه‌پذیری باشد. در چنین شرایطی، کاهش سرمایه اجتماعی و تضعیف نظارت همگانی، احتمال بروز رفتارهای مجرمانه را افزایش می‌دهد؛ بنابراین رابطه



مثبت میان شکاف آموزشی و سرقت، تا حدی می‌تواند از مسیر تضعیف انسجام اجتماعی و کاهش کنترل غیررسمی توضیح داده شود.

یافته‌ها همچنین با نظریه کنترل اجتماعی هم‌راستاست. هیرشی معتقد است پیوندهای اجتماعی قوی‌تر با نهادهایی چون خانواده و مدرسه، احتمال ارتکاب جرم را کاهش می‌دهد، زیرا تعهد و دلبستگی اجتماعی را تقویت می‌کند. آموزش نه تنها ابزار کسب مهارت، بلکه سازوکار شکل‌گیری پیوند نهادی است. در استان‌هایی که فرصت‌های آموزشی نابرابر است، بخشی از جمعیت از این پیوندهای نهادی محروم می‌شود و در نتیجه کنترل اجتماعی تضعیف می‌گردد. اثر مثبت نابرابری آموزشی و اثر منفی درآمد سرانه بر سرقت، می‌تواند بازتاب همین تضعیف پیوندهای اجتماعی و کاهش تعهد نهادی باشد.

از منظر نظریه سرمایه انسانی و انتخاب عقلانی نیز نتایج پژوهش قابل تفسیر است. بکر بیان می‌کند افراد با مقایسه منافع مورد انتظار جرم و هزینه‌های احتمالی آن تصمیم‌گیری می‌کنند. آموزش از طریق افزایش سرمایه انسانی، فرصت‌های درآمدی مشروع را تقویت و هزینه فرصت ارتکاب جرم را افزایش می‌دهد. هنگامی که نابرابری آموزشی بالا باشد، بخشی از جامعه از انباشت سرمایه انسانی محروم می‌شود و بازده فعالیت قانونی برای آنان کاهش می‌یابد؛ در نتیجه انگیزه نسبی برای ارتکاب سرقت افزایش می‌یابد. اثر منفی درآمد سرانه در مدل نیز با همین منطق سازگار است؛ زیرا بهبود شرایط اقتصادی، بازده فعالیت مشروع را افزایش می‌دهد.

علاوه بر این، نظریه محرومیت نسبی نیز می‌تواند چارچوبی تکمیلی برای تفسیر نتایج فراهم آورد. این دیدگاه تأکید می‌کند احساس نابرابری و مقایسه منفی با دیگران، انگیزه‌های انحرافی را تقویت می‌کند. نابرابری آموزشی، به‌ویژه در بستر اجتماعی که تحصیلات به‌عنوان مسیر اصلی تحرک اجتماعی شناخته می‌شود، می‌تواند احساس بی‌عدالتی و محرومیت را تشدید کند. رابطه مثبت میان شکاف آموزشی و نرخ سرقت در استان‌ها، با این پیش‌بینی نظری سازگار است که افزایش ادراک نابرابری فرصت‌ها، احتمال بروز جرم مالی را افزایش می‌دهد.

در مجموع، نتایج اقتصادسنجی این پژوهش از دیدگاه‌هایی حمایت می‌کند که جرم را پدیده‌ای ساختاری و مرتبط با توزیع نابرابر فرصت‌های مشروع می‌دانند. هرچند داده‌های موجود امکان آزمون مستقیم همه سازوکارهای نظری (مانند سطح سرمایه اجتماعی یا میزان برچسب‌زنی) را فراهم نمی‌کند، اما هم‌سویی الگوی تجربی با پیش‌بینی نظریه فشار، بی‌سازمانی اجتماعی، کنترل اجتماعی، سرمایه انسانی و محرومیت نسبی نشان می‌دهد که نابرابری آموزشی می‌تواند به‌عنوان یکی از عوامل ساختاری مؤثر بر جرایم مالی در سطح استانی عمل کند. بدین ترتیب، یافته‌های پژوهش حاضر از منظر جرم‌شناسی کاربردی حاکی از آن است که

کاهش شکاف‌های آموزشی نه تنها هدفی در حوزه عدالت آموزشی، بلکه ابزاری برای پیشگیری اجتماعی از جرم محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد نابرابری آموزشی تأثیر مثبت و معناداری بر نرخ سرقت در استان‌های ایران دارد و این رابطه حتی پس از کنترل سایر متغیرهای اقتصادی نیز پایدار باقی می‌ماند. بدین ترتیب، شواهد تجربی حاصل، فرضیه اصلی پژوهش را تأیید می‌کند که شکاف در توزیع فرصت‌های آموزشی می‌تواند به افزایش جرایم مالی منجر شود.

از منظر سیاست جنایی، یافته‌های پژوهش حاضر دلالت بر آن دارد که پیشگیری از جرم صرفاً نباید محدود به ابزارهای کیفری و انتظامی باشد، بلکه باید به عوامل ساختاری مولد جرم نیز توجه شود. نابرابری آموزشی به‌عنوان یک عامل ساختاری، در زمره متغیرهایی قرار می‌گیرد که از طریق کاهش سرمایه انسانی، محدودسازی تحرک اجتماعی و تضعیف فرصت‌های اشتغال قانونی، زمینه ارتکاب جرم را فراهم می‌سازد.

بر این اساس، پیشنهادهای کاربردی زیر در راستای رفع خلأهای سیاستی و تقویت پیشگیری اجتماعی از جرم ارائه می‌شود:

- الزام قانونی به توزیع عادلانه منابع آموزشی در استان‌های محروم: ضروری است در اسناد بالادستی آموزش و قوانین بودجه سنواتی، شاخص «عدالت آموزشی» به‌عنوان معیار تخصیص منابع لحاظ شود و استان‌های دارای ضریب جینی آموزشی بالاتر، سهم بیشتری از اعتبارات زیرساختی و نیروی انسانی دریافت کنند.

- طراحی سازوکار نظارتی برای کاهش شکاف آموزشی منطقه‌ای: ایجاد نظام پایش سالانه نابرابری آموزشی در سطح استان‌ها و ارائه گزارش رسمی آن به مجلس شورای اسلامی می‌تواند زمینه پاسخگویی نهادی و اصلاح سیاست‌های توزیعی را فراهم کند.

- تقویت سیاست‌های پیشگیری اجتماعی از جرم در چارچوب آموزش: گنجاندن برنامه‌های مهارت‌آموزی، آموزش‌های فنی-حرفه‌ای و آموزش مهارت‌های زندگی در مناطق با نابرابری آموزشی بالا، می‌تواند هزینه فرصت ارتکاب جرم را افزایش داده و نقش پیشگیری اولیه را ایفا کند.

- هم‌افزایی میان سیاست‌های آموزشی و سیاست جنایی: پیشنهاد می‌شود در تدوین سیاست‌های پیشگیری از جرم، شاخص‌های عدالت آموزشی به‌عنوان یکی از متغیرهای





ریسک‌زا مورد توجه قرار گیرد تا مداخلات امنیتی صرف، جای خود را به رویکرد ترکیبی اجتماعی-ساختاری بدهد.

در نتیجه، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که کاهش نابرابری آموزشی نه تنها یک هدف عدالت‌محور در حوزه آموزش است، بلکه یک ابزار کارآمد در سیاست پیشگیری از جرم محسوب می‌شود؛ بنابراین، توجه قانون‌گذار و سیاست‌گذار به اصلاح ساختار توزیع فرصت‌های آموزشی می‌تواند در بلندمدت به کاهش سرقت و ارتقای امنیت اجتماعی منجر شود.

منابع

- آل عمران، رویا، و آل عمران، علی. (۱۳۹۴). ارزیابی اثر توزیع درآمد، تورم و نرخ باسودی بر میزان سرقت در ایران. *پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی*، ۴(۲)، ۷۸-۱۰۰.
https://ssoss.ui.ac.ir/article_17128.html
- اسکندری سبزی، سیما، و حسن‌زاده، رقیه. (۱۴۰۲). تحلیل عوامل اقتصادی مؤثر بر آسیب‌های اجتماعی (جرم سرقت): مطالعه موردی استان آذربایجان شرقی. *پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران*، ۱۲(۱)، ۱-۱۶.
https://ssoss.ui.ac.ir/article_27693.html
- اجتهادی، مصطفی. (۱۳۹۰). ریشه‌های نابرابری در جامعه. *تحلیل اجتماعی*، ۲(۲)، ۱۳۱-۱۵۶.
https://jsa.sbu.ac.ir/article_99061.html
- افقه، سید مرتضی، غراقی، مائده، و بصیرت، مهدی. (۱۳۹۴). تأثیر نابرابری آموزش بر توزیع درآمد در ایران. *مطالعات اقتصادی کاربردی ایران*، ۴(۱۶)، ۱۷۹-۲۰۳.
- https://aes.basu.ac.ir/article_1336.html
- روحانی‌مقدم، محمد، محمدزاده، مهنه، و پروانه‌پور، امیرحسین. (۱۳۹۵). بررسی نقش آموزش و پرورش در پیشگیری زودرس جرایم دانش‌آموزان پسر مقطع دبیرستان. *نظام اجتماعی*، ۹(۱)، ۷۰-۱۰۶.
- http://sopra.jrl.police.ir/article_70382.html
- زارع شاه‌آبادی، اکبر، و بنیاد، لیلا. (۱۳۹۳). بررسی مؤثر بر نابرابری آموزشی در بین دانش‌آموزان شهر کازرون. *مطالعات جامعه‌شناختی جوانان*، ۵(۱۳)، ۴۹-۶۸.
- <https://sanad.iau.ir/Journal/ssyj/Article/976498>
- صادقی، حسین، اصغرپور، حسین، و شقاقی، وحید. (۱۳۸۴). تحلیل عوامل اقتصادی اثرگذار بر وقوع جرم در ایران. *تحقیقات اقتصادی*، ۴۰(۱)، ۶۳-۹۰.
- https://jte.ut.ac.ir/article_11444.html
- ضربی‌پور، داریوش، کاوند، علی، و نادمی، یونس. (۱۴۰۲). تأثیر نابرابری آموزشی بر نابرابری توزیع درآمد در استان‌های ایران. *رفاه اجتماعی*، ۲۳(۸۸)، ۲۷۱-۳۰۲.
- <https://refahj.uswr.ac.ir/article-1-3926-fa.html>

- ظهوره‌وند، راضیه. (۱۳۸۵). آموزش و پرورش حساسیت در برنامه‌ریزی آموزشی دوره آموزش عمومی. تعلیم و تربیت، ۸۷، ۱۴۷-۱۷۴.

<https://www.magiran.com/paper/446862>

- کریمی موغاری، زهرا، مقصودلو، بهرام، و علمی، زهرا. (۱۳۹۷). اثر نابرابری آموزشی بر اشتغال استان‌های ایران. پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۲۳(۷۶)، ۸۵-۱۰۶.

https://journals.atu.ac.ir/article_9513.html

- لشکری، محمد. (۱۳۸۹). تخمین اثر آموزش و تجربه بر درآمد فردی. دانش و توسعه، ۱۷(۳۳)، ۲۴۶-۲۱۴.

https://danesh24.um.ac.ir/article_26968.html

- متوسلی، محمود، و آهنجیان، محمدرضا. (۱۳۹۴). اقتصاد آموزش و پرورش. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

- مداح، مجید. (۱۳۹۰). تحلیل اثر فقر و نابرابری درآمدی بر جرم (سرقت) در سطح استان‌های کشور. پژوهشنامه اقتصادی، ۱۱(۴۲)، ۳۰۳-۳۲۳.

https://joer.atu.ac.ir/article_2623.html

- مهرگان، نادر، و گرشاسبی‌فخر، سعید. (۱۳۹۰). نابرابری درآمدی و جرم در ایران. پژوهش‌های اقتصادی، ۱۱(۴)، ۱۰۹-۱۲۵.

https://ecor.modares.ac.ir/article_13099.html

- Agnew, R. (2017). Foundation for a general strain theory of crime and delinquency. In *Anomie, Strain and Subcultural Theories of Crime* (pp. 113-154). Routledge.

- Asante, G., & Bartha, A. (2022). The positive externality of education on crime: Insights from Sub-Saharan Africa. *Cogent Social Sciences*, 8(1), Article 2038850. <https://doi.org/10.1080/23311886.2022.2038850>

- Barro, R. J. (1999). *Inequality, growth and investment* (NBER Working Paper No. 7038). National Bureau of Economic Research.

- Bayas, A., & Grau, N. (2023). Inequality of opportunity in juvenile crime and education. *International Journal of Educational Development*, 103, Article 102901. <https://doi.org/10.1016/j.ijedudev.2023.102901>

- Becker, H. S. (1963). *Outsiders: Studies in the sociology of deviance*. The Free Press.

- Becker, G. S. (1968). Crime and punishment: An economic approach. *Journal of Political Economy*, 76(2), 169-217.

- Checchi, D. (2004). Does educational achievement help explain income inequality? In G. A. Cornia (Ed.), *Inequality, growth, and poverty in an era of liberalization and globalization* (pp. 81-111). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/0199271410.003.0004>

- Cohen, L. E., & Felson, M. (1979). Social change and crime rate trends: A routine activity approach. *American Sociological Review*, 44(4), 588-608.

- Gurr, T. R. (2015). *Why men rebel*. Routledge. (Original work published 1970)

- Hansen, K., & Machin, S. (2002). Spatial crime patterns and the introduction of the UK minimum wage. *Oxford Bulletin of Economics and Statistics*, 64, 677-697.

- Hirschi, T. (2017). *Causes of delinquency*. Routledge. (Original work published 1969)



- Lemert, E. M. (2020). *Social pathology: A systematic approach to the theory of sociopathic behavior*. Barakaldo Books. (Original work published 1951)
- Lochner, L. (2010). Education policy and crime. In P. Cook, J. Ludwig, & J. McCrary (Eds.), *Controlling crime: Strategies and tradeoffs* (pp. 465–515). University of Chicago Press.
- Machin, S., Marie, O., & Vujić, S. (2011). The crime reducing effect of education. *The Economic Journal*, 121(552), 463–484.
- Merton, R. K. (1990). Social structure and anomie. In *Criminal behavior: Text and readings in criminology* (pp. 227–235). (Reprinted from *American Sociological Review*, 1938, 3, 672-682.
- Runciman, W. G. (1966). *Relative deprivation and social justice: A study of attitudes to social inequality in twentieth-century England*. University of California Press.
- Sampson, R. J., & Groves, W. B. (1989). Community structure and crime: Testing social-disorganization theory. *American Journal of Sociology*, 94(4), 774–802.
- Shaw, C. R., & McKay, H. D. (1942). *Juvenile delinquency and urban areas*. University of Chicago Press.
- Torres, L. L., & Quaresma, M. L. (2017). The meritocratic ideal in education systems: The mechanisms of academic distinction in the international context. *Education as Change*, 21(1), 13–30.

